

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صل الله على محمد و آله الطاهرين

جلسه صد و دوم؛ ۱۴۰۳/۰۲/۰۹ فقه العروة الوثقى (اجتهاد) استاد علی دوست

## پرسش

برخی از آقایان دیروز درباره نبود تأمین خاطر گفتند که خدای متعال توبه را قبول می‌کند. مگر ما گفتیم خدا توبه را قبول نمی‌کند؟! ما اصلاً در مقام بیان توبه نبودیم. معلوم است که اقتضای جوانی برخی دوستان خودش را نشان داده و عجله می‌کنند. علی‌ای حال مراعات کنید تا ما بتوانیم پاسخ شما را بدهیم.

در اشکالاتی که شده، اشکال خوبی شد و چند نفر هم این اشکال را کرده‌اند و قاعدتاً خیلی از شما این اشکال را دارید. من دیروز گفتم، ورثه می‌توانند به تکلیف خودشان نگاه کنند و چه کار به تکلیف پدر مرحومشان دارند! لذا اگر مطابق وظیفه پدرشان اگر تقلید می‌کرد (فرض کنید تقلید نکرده و فرض دوستان این بود، یک کسی پدرش تقلید نکرده و حالا مرده است. حالا ورثه، می‌خواهند وضعیت پدر خود را درست کنند)، اگر پدر می‌خواست تقلید کند، مثلاً باید خمس هبه را می‌داد. ورثه مثلاً مقلد کسی هستند که می‌گویند خمس هبه لازم نیست. حالا آیا این مسئله ربطی به مجتهد دارد یا ندارد بگذارید کنار. یک آقای می‌گوید هبه خمس دارد و یک آقای می‌گوید هبه خمس ندارد و آقایان هم مسئله را تقلیدی می‌دانند. این ورثه می‌توانند خمس پدر را ندهند و مال پدر را تقسیم کنند؛ چون مجتهد زنده الان این ورثه می‌گویند هبه خمس ندارد و اگر از طرف پدرتان هم رسید نمی‌خواهد خمس آن را بدهید و اینها آن را نمی‌دهند. من گفتم درست است که ورثه می‌توانند این کار را بکنند همین‌طور که اگر در مقدار نماز پدرشان شک دارند، آیا ۱۰ سال یا ۱۲؟ همه فقها می‌گویند همان ۱۰ سال کافی است، زیرا یقین ندارید که بیشتر از این پدرتان بدهکار باشد. اما یک اضافه‌ای من داشتم که آنها تکلیف ندارند و برائت است، منتها نکته این است، اگر دلشان می‌خواهد پدرشان گرفتار نباشد، احتیاط کنند و مثلاً ۱۲ سال نماز برای او بخوانند تا خیالشان راحت باشد. اکنون پرسش این است که با اجرای برائت مگر تأمین خاطر ایجاد نمی‌شود؟ یا برخی نوشته‌اند، اصلاً اختلاف بین اخباری‌ها و اصولی‌ها همین است. این‌ها معلوم است و طرفتان این را می‌داند و نمی‌خواهد بنویسید. دقت کنید درست است که اختلاف اصولی‌ها و اخباری‌ها همین است و اصولی‌ها وقتی برائت جاری می‌کنند به معنای آن است تأمین خاطر دارند، اما این برای وقتی است که تقصیری صورت نگرفته باشد. مثلاً من شک کردم فلان چیز حرام است یا نه؟ فحش هم کردم و به چیزی نرسیدم برائت جاری می‌کنم. اخباری‌ها می‌گویند احتیاط، اصولی‌ها می‌گویند برائت. اصولی‌ها وقتی برائت جاری می‌کنند می‌گویند تأمین خاطر می‌آورد، اما این برای وقتی است که هیچ تقصیری نباشد. اما اگر فرض کنید، من پولی از یک نفر قرض گرفتم و باید آن را یادداشت کنم که در فلان تاریخ، فلان مقدار از فلان شخص پول قرض گرفتم و این کار را نکردم و فرض کنید کوتاه کردم نه اینکه مریض شدم یا فراموش کردم و... بعد که خواستم دین را بدهم، شک کردم ۱ میلیون قرض کردم یا ۲ میلیون؟ همه فقها می‌گویند ۱ میلیون بدهی کافی است. ولی اگر ۲ میلیون باشد من حق او را ادا نکردم و چون کوتاهی کردم، در قیامت جای مؤاخذه خداوند است. حالا خداوند توبه کند و از طرف خودش یک چیزی به آن فرد

بدهد و راضی شود اینها محل بحث نیست. ببینید اجرای برائت در فضای ابتدایی بعد از فحص از ادله، تأمین خاطر می‌آورد؛ لذا اگر کسی قبل از فحص از ادله برائت جاری کند آیا تأمین خاطر می‌آید؟! یا همه آقایان می‌گویند اجرای برائت بعد از فحص از دلیل؟ کدام را می‌گویند؟ چه در شبهات موضوعیه و مصداقیه (که اختلافی است و نظر ما این است) و چه در شبهات حکیمه نباید کوتاهی باشد. حالا به مسئله دیروز برگردیم که پدر این ورثه، عمری را تقلید نکرده است در حالی که وظیفه-اش تقلید بود و نگویید قاصر بود و نمی‌دانست، بلکه فرض کنید که باید تقلید می‌کرده و نکرده است که اگر تقلید می‌کرد؛ مثلاً خمس یک میلیارد را می‌داد، ولی وی تقلید نکرد و کوتاهی کرد و مرد. ورثه می‌خواهند خمس دهند، مجتهد ورثه می‌گویند هبه خمس ندارد. ما می‌گوییم ورثه تکلیف ندارند، ولی در روز قیامت آن پدر می‌تواند از جانب خدا مؤاخذه شود که چرا تقلید نکردی؟ دوستان، ما به تقلید طریقت دادیم؛ لذا گفتیم اگر کسی درست عمل کند و تمام عمر را هم تقلید نکند اشکال ندارد. اما اینطور نبود که تقلید را سبک کرده باشیم، اتفاقاً تقلید یا به واقع می‌رسد یا عذر است. اما اگر کسی تقلید نکند و استناد ندهد، روز قیامت عذر ندارد. نقش تقلید این است که قاطع عذر است. اگر تقلید نکرده، قابل مؤاخذه است؛ شما یک میلیارد پول داشتی و طبق نظر مجتهد زمان باید خمسش را می‌دادی و ندادی. بله اگر ایشان چند سالی تقلید نکرد و مجتهد اول او می‌گفت، خمس هبه را باید بدهی و نداد تا اینکه به مجتهد بعدی رسید و او می‌گوید هبه خمس ندارد. در اینجا وی حجت دارد. روز قیامت هم می‌گوید درست است که مجتهد اول من گفت باید خمس دهی؛ اما مجتهد بعدی گفت هبه خمس ندارد و من ندادم و کوتاهی هم نکردم؛ چون تقلید کردم. تمام نکته این است که اجرای برائت همه‌جا تأمین خاطر نمی‌کند. ورثه می‌توانند اجرای برائت کنند؛ ولی تأمین خاطر برای پدر نمی‌آورد. خود انسان اگر قرض کند و اگر نماز قضا کند می‌تواند به حداقل عمل کند؛ اما تأمین خاطر نمی‌آورد. دوستان من اولین باری که این مطلب را دیدم، از مرحوم آیت‌الله گلپایگانی دیدم. ایشان کتابی احتمالاً با نام مجمع الرسائل یا مجمع المسائل دارد. وقتی از ایشان سؤال می‌شود؛ اگر ما مقدار تکلیف را ندانیم، چه کنیم؟ ایشان حرف همه را می‌گوید تکلیف به مقداری که یقین دارید تعلق می‌گیرد؛ ولی اگر می‌خواهد خیالتان راحت بشود، باید حداکثری عمل کنید. منتها ما حاشیه زدیم که اگر کوتاهی کرده باشد. یعنی اگر کسی پولی را از کسی می‌گیرد و می‌خواهد همینکه خانه رسید در دفتر خود یادداشت کند که من فلان مقدار پول قرض گرفتم و بعد یادش می‌رود تا اینکه صاحب قرض می‌گوید پول من را بده و شک می‌کند که چه میزان قرض گرفته است. این قصور و نسیان است و خداوند هم روی قصور و نسیان مؤاخذه نمی‌کند مشروط به اینکه عوامل فراموشی و... دست خود ما نباشد که اگر باشد تقصیر می‌شود. اگر هیچ تقصیری نباشد و قصور باشد تأمین خاطر دارد.

اینها را باید در تبلیغ گفت و مردم را متوجه کرد و نوعاً ورثه توجه و انگیزه ندارند و کم اتفاق می‌افتد که وراثت انگیزه داشته باشند.

## ادامه مسئله ۱۷

مسئله ۱۷، مسئله تشخیص اعلم و نهاد تشخیص است. برگه درسی ص ۹۰: المراد من الاعلم، من یکون اعرف بالقواعد و المدارک للمسئله و اکثر اطلاعاً لنظائرها و للأخبار و اجود فهماً للأخبار. صاحب عروه می‌فرماید، مراد از اعلم کیست؟ این بحث مهمی است و منظور از ما همان مشهور است

که می‌گویند حتماً باید از اعلم تقلید شود یا لااقل احتیاط واجب تقلید از اعلم است. این عبارت را به سه نفس و مکث بخوانید:

#### ۱- من یكون اعرف بالقواعد و المدارک للمسئلة.

اعلم کسی است که مدارک و قواعد را بداند. چقدر لازم شما فضلا، یک بخشی از کارتان مطالعه قواعد فقهی باشد. قاعده هم یکی و دو تا و صد تا نیست؛ من شنیدم مرحوم آیت‌الله شیخ کاظم تبریزی، تا ۱۰۰۰ قاعده جمع کرده بود. من مطمئن هستم بیش از ۱۰۰۰ تا مانده است به خصوص کسی هم فهم و نگاه اجتماعی - سیاسی به فقه داشته باشد ببیند چند تا قاعده از فقه در می‌آورد؛ لذا یک کاری که باید انجام دهید، فراگیری قواعد است. غیر از قواعد، فراگیری مدارک است. تفاوت قواعد با مدارک چیست با اینکه قواعد هم مدارک است؟ مدارک بعضی وقت‌ها آیه قران یا روایت است که به آن قاعده نمی‌گویند. مدارک نوعاً به آیات و روایات گفته می‌شود. البته اینها چون کنار هم آمده باید این‌گونه معنا شود. اعرف به قواعد و مدارک مسئله. قواعد یعنی آنچه از مدارک متخذ است. ما بعداً خواهیم که گاهی فهم یک فقیه از کل دین اثر دارد، قواعد را منحصر به قواعد فقه نمی‌دانیم.

#### ۲- و اکثر اطلاعاً لنظائرها (مسئله) و للأخبار.

اعلم نسبت به غیر از اعلم، جدای از مزیت اول (این مزایا باید همه باهم باشد و به نحو مانعة‌الخلو نیست). اکثر اطلاعاً نسبت به مسئله باشد که وقتی مسئله‌ای پیش می‌آید بتواند نظائر آن را پیدا کند. همچنین اکثر اطلاعاً نسبت به اخبار؛ به نظر شما این تکرار نیست؟ زیرا قبل از این گفت مدارک! اگر بخواهیم از تکرار خلاص کنیم، منظور از اخبار، اخبار آن مسئله نیست، بلکه اخباری که در کل فقه است. به همین خاطر برخی می‌گویند در کتاب صلاة، خبری است که در کتاب دیات تأثیر دارد و اعلم باید بداند یا در کتاب عبد و إماء، راجع به اعتبار حکم حکومتی قانون دولت ما روایت داریم. پس نسبت به نظائر مسئله و اخباری که احیاناً ممکن است دخالت داشته باشد، اطلاعش از دیگری بیشتر باشد.

این اطلاع نسبت به نظائر، در فقهی که دائم بر سر قیاس می‌زنند چه فایده‌ای دارد! بله اگر این عبارت برای احناف (فقه حنفیه که اهل قیاس‌اند) می‌گفتیم، نسبت به اشباه و نظائر اطلاع داشته باشد. اصلاً بسیار از سنی‌ها کتاب به نام «الاشباه و النظائر» دارند. اما در فقه امامیه این چیست که صاحب عروه می‌گوید که نسبت به نظائر مسئله اطلاع داشته باشد؟! معلوم است، اگر نخواهیم بهانه کنیم و بی‌جهت بر صاحب عروه اشکال بگیریم، باید بگوییم بالاخره صاحب عروه است؛ ایشان وقتی می‌گوید نظائر، بعضی وقت‌ها اطلاع بر نظائر حداقل می‌توان در فهم فقیه اثرگذار باشد. مثلاً می‌خواهد ببیند فلان عضو بدن دیه کامل دارد یا خیر؟ می‌تواند از مواردی که شارع دیه را مشخص کرده بفهمد؛ لذا دیدید گاهی وقت‌ها فقها مسئله‌ای را بیان می‌کنند می‌گویند کما اینکه شارع آنجا این را گفته است. یعنی خود آوردن نظیر، فقیه را به قرار می‌رساند؛ ولی باید مراقب بود که سر از قیاس در نیاورد که سید احمد خوانساری نیز در ذیل همین مسئله می‌گوید البته باید مراقب بود که سر از قیاس در نیاورد.

برخی اطلاع اخباری و مدارک و قواعد خوب است؛ ولی فهمشان از اخبار، فهم عرفی نیست، فهم فلسفی دقیق است. کسی که فهمش عرفی تر باشد، اجود فهماً است. این مطلب خودش را در استنباط نشان می‌دهد که دو فقیه تا چه میزان با یکدیگر فرق می‌کنند. مگر آن روایت از پیامبر نبود که «الخراج بالضمان». ابوحنیفه این را از قول پیامبر نقل کرده بود و برخی می‌کردند این را ابوحنیفه از خودش در آورده است. ابوحنیفه این روایت را این گونه معنا می‌کرد: «منافع یک کالا برای کسی است که مانع کالا است.» مثلاً اگر کسی ماشین شما را بدزد آیا ضامن ماشین شما است یا خیر؟ با آن ۱۰ بار سفر بندر رفته و بار آوردم و ۵۰۰ میلیون کرایه گرفتم؛ ابوحنیفه (فقه احناف) می‌گوید این ۵۰۰ برای همین غاصب است. چون می‌گوید پیامبر فرمودند: منافع در برابر ضمان کالا است و غاصب، ضامن ماشین است و منافع برای اوست. به همین خاطر در زمان عثمانی که فقه احناف حاکم بود و همین الان هم در افغانستان حاکم است که اگر کسی ماشینی را سرقت و غصب کرد، از منافع مستوفای کالا برای غاصب است. همین روایت را به امام صادق می‌دهند، ایشان می‌فرمایند: «فِي مِثْلِ هَذَا الْقَضَاءِ وَ شِبْهِهِ تَحْبِيسُ السَّمَاءِ مَاءَهَا وَ تَمْنَعُ الْأَرْضُ بَرَكَتَهَا.» این حرف‌ها چیست؟! این الخراج بالضمان برای موردی است که کسی چیزی را خریده است و چند روز حق فسخ دارد و بعد از این چند رو کالا را پس می‌دهد. در این چند روز از کالا استفاده کرده است؛ مثلاً گاو و گوسفند بوده شیرش را دوشیده و اگر ماشین بوده سوار شده و... پیامبر فرمودند: الخراج بالضمان، یعنی اگر کسی ماشینی را خرید و بعد چند روز که پس داد نمی‌خواهد کرایه بدهد. کرایه ندارد و همچنین مشتری هم که شما به آن کالا دادید این گونه است. ببینید که چقدر فهم دو نفر از اخبار فرق می‌کند.

با این توضیحات، صاحب عروه فرمود: اعلم: ۱- اعراف به قواعد و مدارک باشد. ۲- اکثر اطلاعاً لنظائر و اخبار باشد. ۳- اجود فهماً باشد. بعد کانه صاحب عروه خسته شود، همه اینها در یک کلمه جمع می‌کند و آن اجود استنباطاً باشد. به نظر این کلمه به همه اختصارش همه را ندارد؟ تازه من می‌خواهم بگویم در این عبارت چیزهای دیگری هم می‌تواند بیاید که صاحب عروه نفرموده است. مثلاً در مسائل اجتماعی دارای گفتمان اجتماعی باشد. به نظر این حرف، حرف درستی است یا خیر؟ یا در مسائل سیاسی دارای فهم سیاسی جهانی باشد. یا مثلاً نگاهش به دنیا، فقهی است که هنوز در فقه تقابل فکر می‌کند تا فقهی که در فقه تعامل فکر می‌کند، آیا خروجی این دو یکی است؟ کدام یک اعلم؟ بعداً خواهیم رسید. آقای صاحب عروه همه را در عبارت «اجود استنباطاً» جمع کرده است. به نظر شما بهتر نبود از اول همین را بیان می‌کرد؟ منتها مشکل این عبارت این است که ایشان می‌فرماید: «و الحاصل أن يكون أجود استنباطاً» این عبارت همان قدر که خلاصه و زیبا است، متأسفانه خنثی مشکل است و هیچ چیز از آن در نمی‌آید، اگر نگوییم که ممسوح است. انصافاً عبارت به گونه‌ای است که افراد مختلف تعبیر می‌کنند. خلاصه عبارت خوبی است و خیلی‌ها هم دارند. یکی از آقایان دارند که بعد از این عبارت، حرفی نداریم. مسئله دو فقره داشت و این را مفهوم‌شناسی اعلم می‌گذاریم.

اما نهاد تشخیص اعلم، بالاخره اعلم را چه کسی باید تشخیص دهد؟ مثلاً خود مجتهد بگوید من اعلم هستم، این که فایده ندارد. ایشان می‌گوید: «و المرجع في تعيينه (اعلم) أهل الخبرة و الاستنباط (اهل آگاهی و استنباط).» آیا این را عطف تفسیری می‌گیرید یا دو چیز می‌گیرید؟! خیلی فرق می‌کند؛ یک

وقت می‌گوییم اهل خبره یعنی خبیر ولو اهل استنباط نباشد. ممکن است یک فاضل حوزوی اهل استنباط احکام نیست یا مثلاً توانش را ندارد یا به رشته دیگری مثلاً به فلسفه، کلام و تفسیر و... وارد شده است و اهل استنباط نیست؛ ولی می‌تواند تشخیص دهد. مخصوصاً اگر تفاوت زیاد باشد، تشخیص آسان است. دوم اینکه اهل استنباط باشد، اعلم نیست؛ ولی اهل استنباط است. من اگر باشم اینها را دو تا حساب می‌کنم و عطف تفسیری نمی‌گیرم. اهل الخبره؛ آگاهی در تشخیص این مسائل. می‌تواند اعرف و اعلم را از غیراعلم تشخیص دهد.

ابزار تشخیص؛ ممکن است سؤال شود ذیل ابزار چه چیزی گفته می‌شود که صبر کنید.

مطابق معمول این مسئله بود. ما در اینجا وقتی مسئله‌ای مطرح می‌شد می‌گفتیم در فلان مسئله، مثلاً متمم داریم. مت در اینجا چیزی یادداشت نکردم. ظاهراً صاحب عروه دیگر مسئله اعلم و نهاد تشخیص اعلم را دیگر دنبال نکرده است و متمم نداریم. فردا اول سراغ تعلیقات می‌رویم، نظر شیخ انصاری، نظر آیت‌الله حکیم و نظر سایر بزرگانی که بر عروه حاشیه دارند مطرح است که طبیعتاً باید گزینش کنیم، چون نمی‌توانیم همه را بیاوریم و ضرورت هم ندارد.

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین